



## ارامنه ایران

### در گفت‌وگو با اسقف اعظم سبوه سرکیسیان

اسقف اعظم سبوه سرکیسیان در سال ۱۹۴۶ در سوریه دیده به جهان گشود و پس از پایان تحصیلات ابتدایی، در سال ۱۹۶۱ وارد مدرسه علوم دینی حوزه عالیۀ سیلیسی شد و پس از اتمام دوره این مدرسه، به کسوت روحانیت در آمد.

جناب اسقف تحصیلات عالی خویش را در رشته ادبیات عرب و فلسفه اسلامی در دانشگاه سن ژوزف پی‌گرفته و از دانشگاه بیرمنگهام انگلیس، درجه کارشناسی ارشد در رشته اسلام‌شناسی و روابط اسلام و مسیحیت دریافت داشته است.

ایشان در سال ۱۹۹۷ مفتخر به دریافت مقام اسقفی از سوی جاثلیق آرام اول، رهبر دینی ارامنه جهان در حوزه عالیۀ سیلیسی، گردید.

اسقف سرکیسیان مدت هجده سال عضو کمیته اجرایی و چند کمیسیون دیگر شورای کلیساهای خاورمیانه بوده و اخیراً از جانب جاثلیق آرام اول، رئیس شورای جهانی کلیساهای، به عضویت کمیته گفت‌وگوی بین ادیان این شورا منصوب گردیده است. ایشان همچنین به نمایندگی از جانب حوزه عالیۀ سیلیسی، در کنفرانس‌های متعدد و از جمله، گفت‌وگوهای اسلام و مسیحیت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی شرکت نموده است.

ایشان به زبان‌های عربی و انگلیسی تسلط داشته، تنها اسلام‌شناس حوزه عالیۀ سیلیسی محسوب می‌گردد.

اسقف سرکیسیان در کنار مناصب و مسئولیت‌های روحانی خویش به مدت بیست سال، مدیریت مدرسه آموزه‌های دینی را بر عهده داشته و در امر تعلیم و تربیت دینی نوجوانان و

جوانان بسیار فعال بوده است. از ایشان کتب و مقالات متعددی به زبان‌های ارمنی، عربی و انگلیسی در زمینه مفاهیم دینی و تاریخی کلیسای حواری ملی ارمنی به چاپ رسیده است. پس از رحلت اسقف اعظم آرداک مانوکیان، با تصویب مجمع عمومی خلیفه‌گری ارمنه تهران و با تأیید جاثلیق آرام اول رهبر دینی ارمنه جهان در حوزه عالی سیلیسی، اسقف سبوه سرکیسیان از دسامبر ۱۹۹۹ مقام خلیفه ارمنه تهران را به عهده گرفته است. اسقف اعظم سرکیسیان تا قبل از تصدی این مقام، از سال ۱۹۹۲، خلیفه ارمنه سوریه و از سال ۱۹۹۸ خلیفه ارمنه کویت و حوزه خلیج فارس بوده است.

**پیشگام** بنا به روال معمول فصلنامه، بحث را با پرسشی درباره زندگی علمی و فعالیت‌های فرهنگی و اجرایی حضرت‌عالی آغاز می‌کنیم.

□ قبل از هر چیز دیگر، کوشش مرکز شما را در شناخت دیگر ادیان می‌ستایم. تلاش‌های شما معطوف به شناخت متقابل پیروان ادیان مختلف است؛ یعنی کسانی که همه آفریده خدایند. این اقدام مبارکی است. فرصت را مغتنم می‌شمارم و از مجله شما نیز تشکر می‌کنم که می‌کوشد تا آینه‌ای باشد برای جامعه ایرانی - اسلامی و نیز جامعه ایرانی - مسیحی و دیگر جوامع دینی ایران. توفیق کامل شما را خواستارم. برای آنکه فرصت را از دست ندهیم در مورد زندگی نامه‌ام شما را به متنی که در همین رابطه به انگلیسی فراهم آمده است ارجاع می‌دهم.<sup>۱</sup> در اینجا فقط مایلم تأکید کنم که همه آنچه تاکنون انجام داده‌ام و در حال انجام آن هستم همه فقط برای مجد و عظمت خداوند متعال و فزونی محبت و صمیمیت میان برادرانمان، بی‌توجه به نوع وابستگی دینی آنها بوده و می‌باشد. این احساس من از دوران کودکی است و همچنان این رسالت را در زندگی و در کارهایم ادامه می‌دهم.

**پیشگام** در میان ایرانیان ذهنیت مثبت و احترام‌آمیزی نسبت به شخص جناب‌عالی وجود دارد. □ این از لطف ایشان است.

**پیشگام** مایلیم از روابط شما با محافل اسلامی در لبنان بشنویم؛ به ویژه در مورد مناسبات شما با امام موسی صدر.

□ هرگاه در لبنان نشست‌های دینی برگزار می‌شد؛ به ویژه میان کاتولیکوس ارمنی و

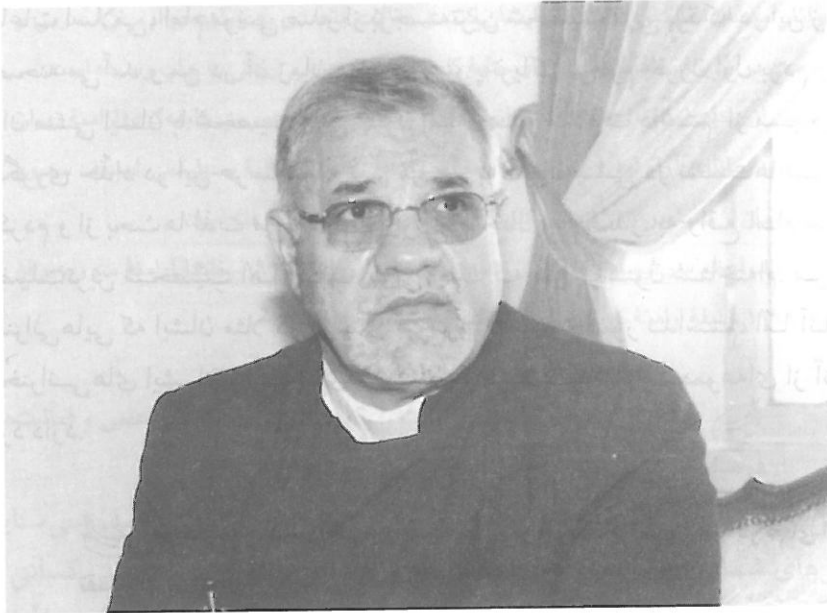
۱. گزیده‌ای از این زندگی‌نامه (البته با استناد به فصلنامه پیمان، شماره ۱۱ و ۱۲) در سرآغاز گفت‌وگو آمده است.

جماعات اسلامی، امام موسی صدر از برجسته‌ترین شخصیت‌هایی بود که در این زمینه به صحنه می‌آمد و من در آن زمان منشی و دبیر پاتریاک مرحوم خورن اول بودم و به عنوان منشی ایشان با شخصیت‌هایی چون امام صدر ملاقات داشتم. از مسیحیان، گریگوری حداد در این عرصه فعال بود. من هم به عنوان منشی در نشست‌ها شرکت می‌کردم و از بحث‌ها لذت می‌بردم؛ به ویژه از سخنان امام صدر. به واقع امام صدر بافضیلت‌ترین شخصیت اهل گفت‌وگویی است که من تاکنون شناخته‌ام. من در سخنرانی‌هایی که ایشان مثلاً در کلیسای کبوشین داشتند حضور نداشتم، اما آثار و سخنرانی‌های ایشان را پیگیری می‌کردم و در کتابخانه‌ام مجموعه‌ای از آنها وجود دارد.

**پرسش** انشعابات و تقسیم‌بندی‌های مسیحیت چگونه شکل گرفت و ارامنه در کجای این تقسیمات می‌گنجند؟

□ در زبان عربی میان واژه‌های خلاف و اختلاف فرق می‌گذارند. در مسیحیت انشعاب به معنای اختلاف و انشقاق وجود نداشته است، به نظر من، بنا به تلقی افراد از تعالیم مسیح که گاهی سوءفهم بوده، انقساماتی در مسیحیت شکل گرفته است. این امر در دیگر ادیان نیز اتفاق افتاده است، و این تا حدی طبیعی است. سخنی که من در اینجا با شما حاضران در میان می‌گذارم یا گفته شخصی که از بیرون می‌آید و ما را مخاطب قرار می‌دهد، برای هر کدام از ما بنا به درک و تلقی‌اش به گونه‌ای خاص درک و فهم می‌شود. بنا به فهم‌های متفاوت، تعابیر نیز چندگونه می‌شوند. با این همه، تقسیم‌بندی‌های جوهری و اصولی مسیحیت در قرن دوم صورت گرفت. کسانی پیدا شدند که کتاب مقدس را بد فهمیدند. از این رو کلیسا به عنوان یک نهاد - مقصودم کلیساهای خاص و منطقه‌ای نیست - در اورشلیم، اسکندریه، انطاکیه، کاپاتوکیه و دیگر مراکز کلیسایی گردهم آمدند و کوشیدند بر این بدعت‌ها غالب آیند.

انشعاب رسمی و ناراحت‌کننده‌ای که در کلیسای یکپارچه صورت گرفت در قرن پنجم میلادی در سال ۴۵۱ بود. در کالسدون که یکی از مناطق پیرامونی استانبول فعلی بود، شورایی تشکیل شد که به دلیل بدفهمی‌ها منشأ تقسیم رسمی کلیسا شد. محور اصلی بحث در مجمع خلیقیدونیه (کالسدون) ماهیت و سرشت حضرت مسیح بود، بحثی که تاکنون نیز در برخی کلیساها ادامه دارد.



دومین تقسیم‌بندی بزرگ در سال ۱۰۵۴ رخ داد که به شکل‌گیری کلیسای کاتولیک و کلیسای ارتدکس شرقی انجامید. عنوان کاتولیک بعدها بر این کلیسا (کلیسای غربی) اطلاق شد.

سومین تقسیم‌بندی در اوایل قرن شانزدهم حدود ۱۵۱۲ رخ داد و سردمداران آن لوتر و بعدها کالون بودند. در این تقسیم‌بندی‌ها متأسفانه امور سیاسی نیز اثرگذار بوده‌اند. زمانی که سیاست در دین دخالت می‌کند، به دین آسیب می‌رساند. مطامع انسانی گاهی به نتایج نامطلوب در کلیسا و نیز در زندگی عمومی انسان‌ها می‌انجامد.

در کلیسای مسیحی چهار خانواده بزرگ وجود دارد: ۱. ارتدکس شرقی غیرکالسدونی؛ ۲. ارتدکس شرقی بیزانسی که شامل کلیساهای قبرس، یونان، روسیه و غیر از آنها می‌شود که دارای شعائر و مناسک بیزانس هستند؛ ۳. کاتولیک؛ ۴. پروتستان.

فرق اصلی کلیسای ارمنی با دیگر کلیساهای در افتتاح و گشودگی آن است. کلیسای ارمنی هیچ اشکالی در نزدیکی، هم‌زیستی، صمیمیت میان کلیساهای و حتی با دیگر ملت‌ها و از جمله مسلمانان نمی‌بیند. این مطلب نسبت به مسلمانان به صورت مؤکد وجود دارد؛ اما کلیسای ارمنی ازدواج ارمنیان را با پیروان ادیان دیگر منع می‌کند، و به طور کلی نسبت به ازدواج با پیروان کلیساهای دیگر نیز تشویق به عمل نمی‌آید، یعنی

ازدواج مختلط به طور کلی تشویق نمی‌شود. روابط ما با مسلمانان به قرن هفتم میلادی (سال ۶۵۶) برمی‌گردد، زمانی که اولین پیمان میان ارامنه و سپاه معاویه منعقد شد. پیش از این در سال ۶۴۰ میلادی اولین سپاهیان مسلمان از ایران به ارمنستان وارد شدند. از آن روز تا به امروز روابط خوبی وجود داشته است. هرچند گاه مناسبات ناخوشایندی برقرار بوده، اما در مجموع روابط دوستانه‌ای وجود داشته است. منشأ این وضعیت به نظر من این است که کلیسای ارمنی و پیروان آن از افتتاح برخوردارند و دارای تعصب نیستند. این ویژگی شاخص ارامنه است که ما بدان افتخار می‌کنیم.

**پرسش** ارامنه نسبت به دیدگاه مونوفیزیزم یا تک‌جوهری بودن مسیح چه موضعی دارند؟

□ در مورد مفهوم مونوفیزیزم و تئوفیزیزم یا تک‌جوهری و دوجوهری بودن نوعی بدفهمی وجود دارد. برخی از کلیساهای غربی و یونانی ما را -یعنی کلیسای ارمنی، قبطی و سریانی را- کلیساهای قائل به تک‌جوهری قلمداد کرده‌اند، ولی ما مونوفیزیزم نیستیم، یعنی به یک طبیعت و جوهر واحد در مورد حضرت مسیح قائل نیستیم. ما برآنیم که خداوند در حضرت مسیح تجسد یافت و مسیح هم‌زمان هم خدا بود هم انسان. ما به دو جوهر جدا از هم معتقد نیستیم.

در حال حاضر با توجه به تحولات تاریخی صورت گرفته، کلیت کلیسا به نتیجه‌ای نائل آمده که همان تلقی و برداشت ماست. ما می‌گوییم آنچه شما می‌گویید همان تلقی ماست، اما با تعابیر متفاوت.

**پرسش** ربط و نسبت ارامنه ایران با کلیت ارامنه چیست؟

□ ارامنه ایران بخشی جدایی‌ناپذیر از کلیت کلیسا هستند. دیدگاه ما همان نظرگاه کلیسای ارمنی است. نمی‌توانیم بگوییم که ارامنه ایران به فلان قضیه خاص از منظر متفاوت با دیگر ارامنه می‌نگرند. ایرانیان ارمنی همچون دیگر ارامنه تابع کلیسای ارتدکس شرقی غیر کالسدونی هستند.

**پرسش** مرکزیت ارامنه در کجا قرار دارد؟

□ ما به مرکزیت معتقد نیستیم. ما دارای دو مرکز معنوی و روحانی هستیم: ایچمیادزین

و سبلیسی.<sup>۱</sup> کلیسا به عنوان یک نهاد که در رأس آن حضرت مسیح قرار دارد فراگیرنده همه مسیحیان است و همه روحانیان خادمان حضرت مسیح هستند. اختلاف اساسی کلیساهای ارتدکس و پروتستان با کاتولیک (کلیسای پاپی) این است که کاتولیک‌ها پاپ را جانشین حضرت مسیح و برخوردار از عصمت در احکام اعتقادی و اخلاقی می‌دانند. ما با این دیدگاه موافق نیستیم؛ زیرا حضرت مسیح هیچ‌کدام از رسولان و حواریون خود را به عنوان جانشین خود تعیین نکرد، بلکه گفت هر که خدمتگزار شماست او برترین شماست. بزرگی و شوکت در خدمتگزاری است و پست و منصب منشأ بزرگی و ریاست واقعی نیست.

کاتولیک‌ها برآنند که پاپ هنگامی که در امور اعتقادی و اخلاقی سخن می‌گوید هیچ‌گاه خطا نمی‌کند و این مفاد مَصوب اولین شورای جهانی واتیکان است. در دومین شورای واتیکان نیز این مفهوم چندان تغییر نکرد؛ البته در میان توده کاتولیک‌ها این مفهوم تغییر اساسی کرده است. این تلقی در میان دیگر کلیساها وجود ندارد. ما به جمعی و جهانی بودن کلیسا معتقدیم و هیچ‌کس حتی هیچ رئیس کلیسایی حق ندارد که به تنهایی تصمیمی را بگیرد و چیزی را در انحصار خود قرار دهد.

**پرسش** برداشت رایج این است که کلیسای ارمنی کلیسایی قومی است. ارزیابی شما از این برداشت چیست؟

□ این برداشت با واقعیت منطبق است و هم در خصوص ما درست و بجاست و این از ویژگی‌های کلیسای ارمنی است. اما قومی بودن آن به این معناست که این کلیسا فقط به آرامنه اختصاص دارد و هیچ‌کسی نمی‌تواند به واسطه کلیسای ارمنی به دین مسیحیت بگردد، زیرا ما فقط اتباع ارمنی را تعمید می‌دهیم، زیرا ما برآنیم که این کلیسا در سرزمین ارمنستان بنیان گذاشته شده است و در همین سرزمین با همه خصوصیاتش رشد کرده است. پیروان کلیسای ارمنی باید ریشه و تبار ارمنی داشته باشند و این از مقوله تعصب نیست، بلکه تنها برای حفظ کیان و موجودیت قومی و دینی ماست. چندی پیش یکی از

۱. حوزه عالیّه سبلیسی (کلیکه) یکی از دو حوزه مذهبی «کلیسای ارمنی» است. حوزه دیگر در اچمیادزین ارمنستان مستقر است. به لحاظ شرایط ویژه تاریخی و جغرافیایی این دو حوزه از گذشته‌های دور دارای عملکرد مستقل بوده‌اند. اکثریت ارمنیان جهان، پیروان «کلیسای ارمنی» هستند. در ایران «کلیسای ارمنی» دارای سه حوزه خلیفه‌گری است (تهران، اصفهان و تبریز) که تابع حوزه عالیّه سبلیسی می‌باشند.

بانوان مؤمن مسیحی از اتریش از من پرسید که یکی از اسقف‌های «وین» زنی مسلمان را تعمید داد و او را به نکاح مردی ارمنی درآورد؛ این چنین کاری درست است؟ به وی گفتم که هرگز درست نیست.

ما در هرکجا باشیم، در ایران یا در اروپا یا در خاورمیانه، غیر ارامنه را نه تعمید می‌دهیم و نه به مسیحیت دعوت می‌کنیم. ترویج بشارت‌های انجیل و زندگی حضرت مسیح از وظایف ماست، اما ما این وظیفه را در میان ارامنه انجام می‌دهیم. چگونه کسانی را که به دین خود پایبندند و عقاید خود را دارند به دینی دیگر دعوت کنیم؟ این کار به معنای حرمت‌نهادن به شخصیت انسان‌ها و باورهای دینی آنهاست. البته این برداشت ماست و برخی از کلیساها با آن موافق نیستند.

از این‌رو برادران ایرانی ما کاملاً باور و اطمینان دارند که کلیسای ارمنی در اینجا هیچ هدف و برنامه تبشیری‌ای ندارد. در کلیسای ما به روی همگان باز است، اما هیچ‌گاه کسی را حتی اگر اظهار علاقه به مسیحیت بکند به مسیحی شدن تشویق نمی‌کنیم و برعکس، به آنها می‌گوییم که شما دین خود را دارید و باید به دین خود حرمت گذاشته، بدان پایبند باشید. اگر شما به دین خود احترام نگذارید، چگونه می‌توانید به دین دیگران احترام بگذارید.

بکشید آیا در میان ارامنه کلیساهای دیگر نیز وجود دارد؛ یعنی آیا مثلاً ارمنی کاتولیک نیز

وجود دارد؟

□ بله، ارامنه وابسته به کلیساهای دیگر هم وجود دارند.

بکشید کلیسای ارمنی چگونه شکل گرفت؟

□ کلیسای ارمنی از دیرپاترین کلیساهاست و ارامنه از نخستین اقوام و مللی هستند که به مسیحیت به عنوان دین رسمی کشورشان گردن نهادند. در قرن اول میلادی دو تن از حواریون حضرت مسیح، یعنی تادئوس و بارتولومیوس به ارمنستان آمدند و مردم را به مسیحیت فراخواندند و ارمنی‌ها این دین را پذیرا شدند. آن دو حواری به شهادت رسیدند. تادئوس در منطقه‌ای تاریخی که در حوالی شهر خوی قرار دارد دفن شده است. نام مزار وی «قره کلیسه» است. این کلیسا از مقدس‌ترین اماکن ارامنه به شمار

می آید و آرامنه از نقاط مختلف جهان برای زیارت مزار وی به آن منطقه می روند. قدیس بارتولومئوس نیز در ارمنستان به شهادت رسید. از این رو کلیسای ارمنی را کلیسای رسولی (منسوب به حواریون) می نامند، زیرا بنا به تعالیم حضرت مسیح و به صورت مستقیم زیر نظر حواریون آن حضرت تأسیس شده است. این کلیسا مفتخر است که همچنان آن ایمانِ رسولی را پاس داشته که همان اعتقادات ناب و اصیل مسیحی است. این کلیسا را علاوه بر این کلیسای ارتدکس نیز می نامند، زیرا در همان راه مستقیم قرار دارد و ارتدکسی نیز به معنای راست‌کیش بودن است، ولی با این همه ما نام کلیسای رسولی را ترجیح می دهیم.

پرسش آیا تادئوس و بارتولومئوس از حواریون نخستین و دوازده گانه بودند؟

□ بله.

پرسش مؤلفه‌های اصلی اعتقادات آرامنه کدام‌اند؟ و اینان بیشتر در چه کشورهایی سکونت دارند؟

□ در حال حاضر تعداد آرامنه حدود ۹ میلیون نفر می باشد. مایهٔ تأسف این است که اکثر آرامنه در داخل ارمنستان زندگی نمی کنند. یک و نیم میلیون نفر از اینان با کمال تأسف از ارمنستان و خاورمیانه و حتی ایران به آمریکا مهاجرت کرده اند. آرامنه دومین اقلیت دینی بزرگ در روسیه هستند. همچنین در هر کدام از کشورهای عضو شوروی سابق مثل اوکراین، قره باغ، ترکمنستان، قرقیزستان ده‌ها هزار ارمنی زندگی می کنند. در خاورمیانه و آفریقا نیز آرامنه سکونت دارند و بزرگ‌ترین تجمع آنها در خاورمیانه در ایران است (حدود ۲۰۰ هزار نفر). اکثریت آرامنهٔ ایران تابع کلیسای ارتدکس ارمنی اند و تعدادی محدود نیز پیرو آیین‌های کاتولیک و پروتستان هستند.

پرسش اعتقادنامهٔ آرامنه چیست؟

□ ما به خدای یگانه و به تثلیث مقدس که در حقیقت سه شخص نیست، بلکه همان خدای یگانه است و نیز به کلیسای یگانه ایمان داریم. در مورد سرشت حضرت مسیح برداشت‌های مختلفی در کلیساهای گوناگون وجود دارد، ولی ما به دو ماهیت در یک



شخص یگانه، یعنی به خدای تجسد یافته در یک انسان ایمان داریم. الوهیت و انسانیت یکجا جمع شده‌اند. آن که از حضرت مریم تولد یافته، انسانی است که به واسطه روح القدس زاده شده و خدا در او تجسد یافته است. حضرت مریم از شخصیت‌های برجسته کتاب مقدس است که در آموزه‌های کلیسا جایگاه والایی دارد. او را مادر خدا می‌نامیم، زیرا او وسیله زاده شدن مسیح و تجسد خدا به واسطه روح القدس بوده است. ما همواره بهترین درودها را نثار حضرت مریم می‌کنیم.

**پرسش** کلیسای ارمنی را کلیسای مردمی می‌دانند. در این کلیسا سازوکار انتخاب اسقفان چیست؟

□ کلیسای ارمنی را کلیسای دموکراتیک و مردم‌سالار می‌نامیم. اسقفان از سوی ابرشیه‌ها (خلیفه‌گری‌ها)ی مختلف در شهرهای مختلف مثلاً اصفهان و تهران انتخاب می‌شوند. نمایندگان مردم اسقف را برمی‌گزینند. تک‌تک ارامنه چهل نفر را برمی‌گزینند. این برگزیدگان اسقف را انتخاب می‌کنند. این نمایندگان سالی چندبار تشکیل جلسه می‌دهند و براساس رهنمودهای اسقف اعظم در زمینه امور دینی و دیگر امور زندگی برای منطقه خودشان قانونگذاری می‌کنند. انتخاب پاتریاک اعظم، مثلاً کاتولیکوس آرام (پاتریاک کنونی) به واسطه نمایندگان خلیفه‌گری‌های مختلف صورت می‌گیرد.

**پرسش** شبیه سینودس کاتولیک‌ها یا سنهدرین یهودیان؟

□ در مرکزیت ارامنه سینودس وجود دارد؛ کمیته‌ای عمومی وجود دارد که دو کمیته اجرایی را از میان روحانیون و دیگران برمی‌گزیند و این کمیته‌ها را آنگاه که گردهم می‌آیند سینودس می‌نامیم. ریاست این سینودس برعهده کاتولیکوس (جاثلیق) است، همان‌طور که ریاست شوراهاى خلیفه‌گری برعهده اسقف اعظم است.

**پرسش** موضع دینی ارامنه نسبت به دیگر مذاهب و ادیان چیست؟

□ من به یاد می‌آورم که از سید محمد حسین فضل‌الله پرسیدند که نظر شما در مورد ازدواج پیروان یک دین با پیروان دیگر ادیان چیست؟ ایشان پاسخ داد من از این پرسش تعجب می‌کنم؛ زیرا هر جامعه و دینی برای خود حریمی دارد. اگر کسی به دین خود

پایند است باید با هم‌کیش خود از دواج کند. اگر با این همه کسی اصرار داشته باشد که با غیرهم‌کیش خود از دواج کند ما چه به او توصیه بکنیم، چه توصیه نکنیم فرقی نمی‌کند، زیرا وی به دین خود پایند نیست. این از باب تعصب نیست.

اما نسبت به دیگر مناسبات، ارامنه برای نزدیک شدن به اقوامی که در کنارشان زندگی می‌کنند و پیرو دین دیگری هستند هیچ منعی ندارند. در همه جا و حتی در ارمنستان چنین فضایی حاکم است. من خودم به عنوان یک روحانی مسیحی بهترین و عزیزترین دوستانم از مسلمانان هستند و هیچ‌گاه به مخیله‌ام خطور نکرده است که برای آنها دوست مخلصی نیستم یا آنها دوستان وفادار من نیستند. از این رو ارامنه هیچ حائلی را میان خود و دیگران نمی‌بینند. با این همه، ارامنه برای حفظ قومیت و دیانت خود حریم‌هایی را قائل شده‌اند.

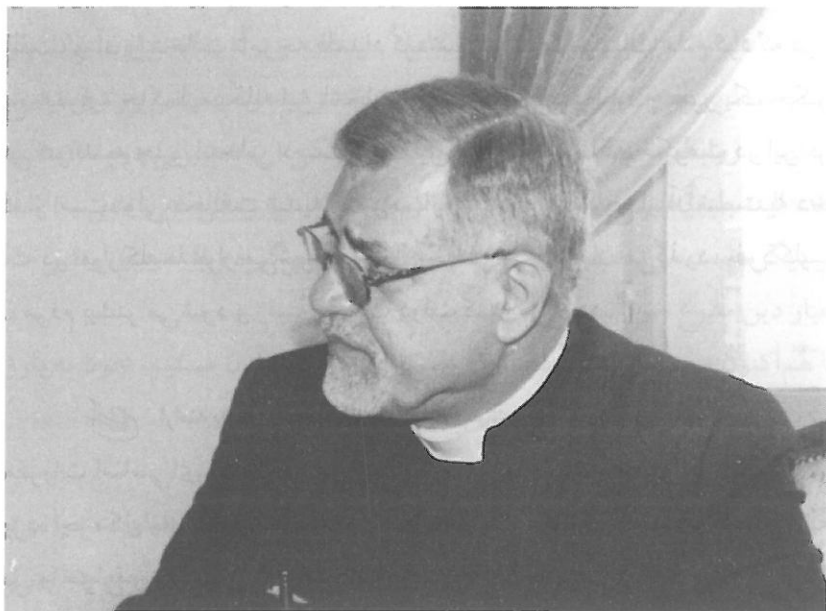
**پرسش** آیا مفهومی شبیه ارتداد در کیش ارامنه وجود دارد؟ اگر یک ارمنی از دین یا کلیسای خاص خود روگرداند چه حکمی دارد؟

□ ما نیز جنگ‌هایی علیه مرتدان (مثل جنگ‌های «رده» در اسلام) داشته‌ایم. در آغاز نفوذ کلیسای کاتولیک و پروتستان در میان ارامنه این برخوردها وجود داشته است. حتی کلیسای ارامنه اینان را از همه برخوردهای محروم کرد و سرانجام این نظر غالب آمد که یک ارمنی در صورت ترک دیانت خود، دیگر ارمنی به شمار نمی‌آید، یعنی حتی از لحاظ قومی نیز ارمنی محسوب نمی‌شود.

این اندیشه در قرون هجدهم و نوزدهم شکل گرفت و دلیل این سخت‌گیری این بود که کسانی که از کیش مسیحی دست می‌کشیدند رفتاری خصومت‌آمیز و توأم با نفی و انکار نسبت به همه ارزش‌های ارامنه پیدا می‌کردند. متأسفانه هنوز برخی از برادران کاتولیک ما هستند که می‌گویند کلیسای ارمنی در قرن چهارم شکل گرفته است، یعنی تأسیس این کلیسا را در قرن نخست میلادی و به دست حواریون منکر می‌شوند.

**پرسش** چه نسبتی میان قومیت و دیانت ارمنی برقرار است؟

□ این دو یکی هستند. اعتقادات مسیحی برای ما مثل رنگ برای پوست بدن است که هیچ‌گاه از آن قابل تفکیک نیست.



نقش نهاد کلیسا در کشور ارمنستان چیست؟ نسبت دین و سیاست در ارمنستان چگونه است؟

□ در گذشته آمیختگی و تعامل زیادی میان کلیسا و حکومت بوده است و در قرون وسطا اسقف اعظم کلیسا را حکومت برمی‌گزیده است. زمانی که ارمنستان در اشغال ایرانیان یا عثمانی‌ها بود، حکومت هیچ نقش و تأثیر رسمی‌ای در اوضاع کلیسا نداشت و معمولاً حکومت‌ها به صورت غیررسمی یا غیرعلنی اسقف اعظم را برمی‌گزیدند. با اشغال ارمنستان از سوی تزارهای روسیه، این تزارها بودند که اسقف اعظم را انتخاب می‌کردند؛ مجمع نمایندگان دو نفر را پیشنهاد می‌کردند و تزار یکی از آن دو را تعیین می‌کرد. در دوران اتحاد جماهیر شوروی همه نهاد‌های دینی سرکوب شدند و کلیسای ارامنه به مؤمنان در ایچمیادزین محدود شد، زیرا حکومت شوروی هم با کلیسا و هم با موجودیت قومی ارامنه در ستیز بود.

در حال حاضر و پس از استقلال ارمنستان، حکومت به شیوه‌های غیرمستقیم و گاهی نیز به صورت مستقیم در پی اعمال نفوذ و تحکیم سلطه خود بر کلیسا برمی‌آید (به ویژه در روند انتخاب اسقف اعظم)؛ مثلاً هنگام انتخاب کاتولیکوس گارگین دوم در ۱۹۹۹،

روبرت کوچاریان و مرحوم سرکیسیان این شخص را تعیین کردند. اسقفان با این تصمیم مخالفت، و آن را دخالت ناموجه قلمداد کردند. روبرت کوچاریان اعلام کرد که در طول تاریخ همواره حاکمان بیگانه این انتخاب را صورت می‌داده‌اند؛ چطور یک حکومت ارمنی بتواند به چنین انتخابی دست بزند؟ این بدان معناست که حکومت در این فرآیند اثرگذار است، ولی مخالفت شدیدی نیز در ارمنستان و در خارج از آن نسبت به دخالت دولت در امور کلیسا ابراز می‌شود. در حال حاضر هرچه زمان می‌گذرد، نفوذ کلیسا در میان مردم بیشتر می‌شود و زمینه دخالت دولت کمتر می‌گردد.

### پیشگامان ارمنی به ویژه جوانان تا چه اندازه نسبت به دینشان تعلق خاطر دارند؟

□ مقررات اساسی ای هست که هر ارمنی باید بدانها پایبند باشد و اگر این قوانین ر نپذیرد، جزء کلیسای ارمنی محسوب نمی‌شود. ولی علاوه بر آن مبانی اصلی، تعالیم فرعی و جزئی و مناسکی نیز وجود دارد که از لحاظ اهمیت در رده بعدی قرار دارند اصولی در کار هستند که به هیچ وجه تخطی از آنها ممکن و مجاز نیست، ولی در مناسک و فروع آزادی‌های فردی وجود دارد. البته کلیسا در این زمینه‌ها هم حساسیت دارد، اما اجبار و الزامی در کار نیست.

### پیشگامان مناسبات مسیحیت ارمنی با اسلام را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا ارمنی‌ها اسلام را به

عنوان یک دین الهی به رسمیت می‌شناسند؟ و اساساً وجوه مشترک این دو آیین کدام‌اند؟ □ ارمنی‌ها به گفت‌وگو به‌جدا اعتقاد دارند و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز از آرمان‌های اصلی آنهاست. ارمنی‌ها از آغاز پیدایی‌شان با دیگر اقوام و ملل آمیخته بوده‌اند. کلیسای ارمنی هیچ‌گاه در اندیشه پذیرش یا عدم پذیرش اسلام نبوده است، زیرا مبنای ما واقعیت موجود است. اینکه من اسلام را پذیرا شوم یا نپذیرم چه تأثیری در واقعیت خارجی خواهد داشت؟ این حقیقتی غیرقابل انکار است که در آغاز قرن هفتم میلادی دین اسلام ظهور کرده و گسترش یافته است و امروزه حدود یک میلیارد نفر به آن معتقد و پایبند هستند. اینکه مثلاً شورای جهانی واتیکان اسلام را به رسمیت می‌شناسد کار بی‌معنایی است. آیا تا پیش از این، اسلام موجودیت و رسمیتی نداشته است که اینک نیازمند تأیید واتیکان باشد؟! □

برماست که واقع‌گرا باشیم، نه اینکه حقیقت را آن‌گونه که می‌خواهیم ببینیم. بنا به این نگرش، روابط ارامنه با مسلمانان از آغاز کاملاً دوستانه و توأم با احترام متقابل بوده است. در مصر برادران مسلمان ما کتاب‌هایی را نوشته و متعرض روابط ارامنه و مسلمانان، یا روابط عرب‌ها و ارامنه شده‌اند و همگی از مناسباتی دوستانه سخن گفته‌اند. البته طبعاً همیشه چنین فضایی حاکم نبوده است؛ زمانی که ارتشی به اشغال کشور دیگر دست می‌زند در برابر آن مقاومت صورت می‌گیرد و البته هیچ ارتشی نشانه تمام‌عیار دین متبوع خود نیست.

ما هم‌اکنون نیز در پی بسط‌گفت‌و‌گو میان ارامنه و مسلمانان هستیم، چون به باور ما موجودیت اسلام امری غیرقابل اغماض است.

**پرسش** این‌گفت‌و‌گو بیشتر ناظر به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان است یا می‌تواند در مسیر دست‌یابی هرچه بیشتر به حقایق و ارزش‌های دینی باشد؛ البته مقصود تغییر کیش نیست، بلکه هدف تعمق بیشتر در باورهای دینی است.

□ گفت‌و‌گوی اسلام و مسیحیت از تاریخ ریشه‌داری برخوردار است. امروزه همه به این نتیجه رسیده‌اند که هدف گفت‌و‌گو نمی‌تواند تغییر کند. هدف این بوده است که ما بتوانیم در کنار همدیگر زندگی بهتری داشته باشیم، از نعمت‌های الهی به شیوه‌ای نیکوتر بهره ببریم و بشریت را به زندگی والاتری رهنمون شویم. ما در برابر چالش‌هایی قرار گرفته‌ایم که هیچ‌گاه در گذشته کسی را یارای تصور آنها نبوده است. این چالش‌ها سرنوشت‌سازند و پیروان همه ادیان را تهدید می‌کنند. رسالت ما به عنوان مسلمان و مسیحی این است که وجوه مشترک دو دین را شناسایی کنیم که به نظر من بسیار فراوان هستند؛ سپس همه با هم بکشیم تا مردم به ویژه جوانان از پدیده‌های غیراخلاقی بپرهیزند. متأسفانه ما در همه جوامع با افول اخلاق روبه‌رو هستیم. از این‌رو گفت‌و‌گو به یک امر حیاتی و اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است و همه باید به آن پایبندی نشان دهند.

**پرسش** در آیین ارتدکس با میراث عرفانی و معنوی عظیمی روبه‌رو هستیم، مثلاً مجموعه فیلوکالیا یا آثار پدران روحانی از عمق معنوی زیادی برخوردار است؛ به نظر شما میان این میراث و میراث اخلاقی و معنوی اسلام چه ربط و نسبتی برقرار است؟

□ به نظر من در ادبیات اسلامی - عربی، و ادبیات اسلامی - ایرانی دریایی از اخلاقیات، معنویات موج می‌زند و به ویژه رواداری در برابر دیگران در آن مشهود است. این پدید آشکاری است در اسلام که در مسیحیت نیز کاملاً ملموس است، ولی مایلم بر این نکته تأکید کنم که در دنیای اسلام و مسیحیت مؤلفه‌ها و آداب اخلاقی و الایی وجود دارند که متأسفانه پیروان هر دو دین چندان با آنها آشنا نیستند. گفت‌وگوی این دو دین علاوه بر اینکه محبت‌زاست می‌تواند به آشنایی هرچه بیشتر مؤمنان با میراث اخلاقی و معنوی‌شان بینجامد. محبت نگرش ما را متعالی می‌سازد. هنگامی که از بالا می‌نگریم فقط اندیشه‌های والا و پاک را خواهیم دید و از تنگ‌نظری‌ها و بدبینی‌ها و کینه‌ها رهایر خواهیم یافت. جبران خلیل جبران در این زمینه سخن نغزی دارد: «هرگاه محبت شما را مخاطب قرار داد او را تأیید کنید و به او پاسخ مثبت بدهید، زیرا محبت شما را او می‌دهد و ناهنجاری‌های شما را از میان می‌برد و شما را به نان مقدسی تبدیل می‌کند که بر سر سفره همگان می‌درخشد.»

محبت نمی‌تواند از ورای کوه‌ها و دریاها بیاید. محبت از اعماق وجود ما و از زندگی روزانه ما برمی‌خیزد و چون در پی شناخت همدیگر برمی‌آییم این جنبه زاده می‌شود. احترام نسبت به باورهای همدیگر شکل می‌گیرد و بدین سان یک جامعه دینی - چشم‌پوشی از نوع دیانت آن - پا می‌گیرد.